

نظریه‌ای زمینه‌ای از واچینی یا واسازی عاطفی داغدیدگان

فقدان‌های غیرمنتظره در برهمکنش عاطفی با بستگان

سید علیرضا افشانی* ، علی روحانی** ، نگین نعیمی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۶

چکیده

در طول تاریخ، مرگ در کنار زندگی به‌عنوان یکی از پدیده‌های اجتماعی از دغدغه‌های مهم بشری بوده است. در این میان مواجهه با فقدان‌های نابهنگام معمولاً سلامت روان، روابط اجتماعی و تعاملات خانوادگی داغدیدگان را دچار نقصان می‌کند. بااینکه مطالعاتی در ابعاد جمعیت‌شناختی، آداب و آیین خاکسپاری و بُعد مناسکی آن در علوم اجتماعی انجام شده است؛ ولی به‌ندرت مطالعات جامعه‌شناسانه عمیقی با توجه به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی در مورد چگونگی مواجهه داغدیدگان با فقدان‌های ناگهانی، فرایند واسازی خود و نقش شبکه‌های حمایتی چون بستگان در این فرایند به چشم می‌خورد. بر این اساس پژوهش حاضر به‌منظور کشف فرایند مواجهه داغدیدگان و

afshanalireza@yazd.ac.ir

aliruhani@yazd.ac.ir

negin.naimi1373@gmail.com

* دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول).

** استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه یزد.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد

بستگانشان با فقدان‌های غیرمنتظره و نقش بستگان در فرایند واسازی انجام گرفت. برای فهم این فرایند از رویکرد کیفی و روش نظریه زمینه‌ای برای گردآوری داده‌ها استفاده شد. بنابراین از داغدیدگان درجه یک که حداقل ۴ ماه و حداکثر ۴ سال از فوت عزیزانشان می‌گذشت؛ مصاحبه‌های ساختار نیافته عمیقی انجام گرفت. تحلیل داده‌ها نیز هم‌زمان با فرایند گردآوری آن، در سه فرایند کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی انجام شد. سپس جدول مفاهیم و یافته‌های تحقیق در قالب خط داستان و مدل پارادایمی ارائه گردید. یافته‌های پژوهش نشان داد پیوندی که میان داغدیدگان و بستگانشان برقرار است و مبادلات احساسی و رفتاری نشأت گرفته از آن، پویایی‌های خاصی را شکل می‌دهد، به گونه‌ای که این پویایی‌ها نشان‌دهنده شکل‌گیری دوآلیسم انتظارات عاطفی از بستگان در داغدیدگان است که در نهایت به واسازی یا واچینی عاطفی در میان داغدیدگان و بستگانشان منجر می‌شود.

واژه‌های کلیدی: فقدان ناپهنگام، داغدیدگان، بستگان، انتظارات عاطفی، واسازی - واچینی عاطفی.

مقدمه و بیان مسئله

مرگ یکی از واقعیت‌های زندگی بشر است که مختص شهر یا کشور خاصی نیست. افراد در هر گوشه‌ای از جهان یا خود می‌میرند؛ یا با مرگ عزیزان و حتی هم‌وطنان خود مواجه می‌شوند. بنابراین مرگ و زندگی همواره در کنار هم حضور دارند و بشر از گریزناپذیری مرگ خویش و دیگری آگاه است. در ایران نیز به‌عنوان بخشی از این جهان پهناور شاهد انواع بلایای طبیعی چون سیل و زلزله هستیم که جان بسیاری از هم‌وطنان ما را می‌گیرد. بررسی‌ها نیز نشان می‌دهد که جامعه ایران در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۵ رشدی ۳۵ درصدی در تصادفات منجر به فوت را داشته است (رودباری و حکمت نیا، ۱۳۹۵). افزون بر این، توسط پزشکی قانونی یزد طی سال‌های ۲۰۰۳ تا

۲۰۱۳، حدود ۵۰۰۰ مورد مرگ و میر ناشی از مرگ غیرطبیعی ثبت شده است؛ که سهم گروه سنی و جنسی ۲۰-۲۹ ساله مردان بیشترین تعداد مرگ غیرطبیعی را به خود اختصاص داده است (لطفی و همکاران، ۲۰۱۶). به‌طور کلی افراد به دلایل گوناگونی عزیزان خود را از دست می‌دهند؛ اما توجه به اینکه معمولاً مرگ‌های ناگهانی و دور از انتظار نسبت به مرگ‌های مورد انتظار می‌تواند بر شدت پیامدهای روانی، جسمانی، اجتماعی و اقتصادی‌ای که داغدیدگان با آن مواجه می‌شوند؛ بیفزاید؛ حائز اهمیت است. رویارویی با فقدان و مرگ، خصوصاً فقدان‌های غیرمنتظره یکی از سخت‌ترین مواجهات بشر قلمداد می‌شود. کلماتی چون مرگ غیرمنتظره و نابهنگام نشان‌دهنده طرز تفکر جامعه در مورد ارتباط میان سن و فناپذیری است؛ بنابراین برای درک معنای مرگ باید به جهت‌گیری‌های اجتماعی و فرهنگی توجه داشت (معتمدی، ۱۳۹۶: ۸۸). گاهی مرگ یک فردی در شصت‌سالگی در تضاد و گاهی مرگ جوانی در اثر بیماری سرطان یا سکته قلبی، می‌تواند مرگی نابهنگام قلمداد شود؛ بنابراین مرگ یک پدیده فردی نیست؛ بلکه پدیده‌ای اجتماعی، فرهنگی است که با توجه به بستر اجتماعی- فرهنگی و دینی مستقر در آن، قابل فهم است. تجربه نشان داده است که تحمل هراس از مرگ و اندوه مواجهه با فقدان عزیزان، بدون تکیه بر منابع حمایت‌کننده ممکن نیست. این منابع می‌تواند اشکال گوناگونی داشته باشد که برخی در قالب باورها و سنت‌ها با قرار دادن مرگ در یک نظام ارزشی منسجم، هراس رویارویی با مرگ را کاهش می‌دهد و بعضی می‌تواند اعضای خانواده، خویشاوندان، دوستان و حتی غیروابستگان را به نحوی مؤثر برای دل‌داری و حمایت از داغدیدگان سازماندهی کند (معتمدی، ۱۳۹۶: ۱۰۳). در این میان نبود حمایت‌های اجتماعی، هنجارهای اجتماعی، مدل یا راهکارهایی برای کمک به آماده‌سازی و مقابله با فقدان‌های نابهنگام، وضعیت سازگاری و بازسازی مجدد داغدیدگان را پیچیده‌تر خواهد کرد. حتی بازنگری متون روانشناسی نیز نشان می‌دهد که حمایت اجتماعی، همواره در برابر مصائب مختلف، می‌تواند نقش

تسکین‌دهنده، تعدیل‌کننده و یا تقویت‌کننده داشته باشد (ساراسون و ساراسون، ۱۹۸۷، به نقل از نجاریان و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۵).

کورت لوین پدر روانشناسی اجتماعی معتقد بود: «رفتار بشری حاصل تعامل بین فردی، ویژگی‌های فردی و زمینه اجتماعی فرد است. افزون بر این لوین بر ماهیت به هم پیوسته اعضای گروه و چگونگی تأثیر تغییرات بر بخشی از گروه و سرایت آن به کل گروه، تأکید داشت» (چدی، ۱۳۹۵: ۲۵۴-۲۵۳). بنابراین با وقوع فقدان ناگهانی در نهاد خانواده، شاهد تأثیر این تغییر غیرمنتظره بر نهاد خانواده و تعاملات آن با بستگان و حتی جامعه هستیم. بنابراین وقوع فقدان، تنها فرد را در بر نمی‌گیرد؛ بلکه نهاد خانواده و تعاملات خانوادگی و فAMILI داغدیدگان و روابط اجتماعی آن‌ها را نیز هدف می‌گیرد. چنانچه مید رفتار فرد را حاصل توقعات دیگران و انتظارات گروه می‌داند (چدی، ۱۳۹۵: ۳۴۰)؛ کنشگران اجتماعی نیز با توجه به موقعیتی که با آن روبرو می‌شوند؛ انتظارات خاصی را در خود می‌پروراند که متقابلاً کنش و رفتار خاصی را می‌طلبد. لازم به ذکر است که ارزش‌ها و هنجارهای جامعه و آداب و رسوم نیز می‌تواند در چگونگی این انتظارات نقش داشته باشد. برای فهم جامعه‌شناسانه دیالکتیک ارتباطی و تعاملات متقابلی که بین داغدیدگان با بستگان‌شان شکل می‌گیرد و معمولاً می‌تواند در فرایند و اساسی به معنای شروع دوباره و از سرگیری مجدد زندگی، نقش داشته باشد؛ نیازمند مراجعه به بستر و زمینه خاص داغدیدگان هستیم.

بدین منظور پژوهش حاضر باهدف درک و فهم فرایند مواجهه داغدیدگان با فوت نابهنگام عزیزان و چگونگی نقش بستگان در این فرایند، انجام شده است. در جهت نیل به هدف پژوهش حاضر؛ نیازمند رسوخ به عمق معنایی پیوندی که میان داغدیدگان و بستگان‌شان برقرار می‌شود و مبادلات احساسی و رفتاری نشأت گرفته از آن، از زبان کنشگران درگیر مسئله مورد بررسی هستیم. در این پژوهش با انجام مصاحبه‌های عمیق از شهروندان داغدیده فقدان‌های غیرمنتظره در بستر مذهبی- سنتی شهر یزد؛ به این‌که و اساسی عاطفی داغدیدگان در مواجهه و کنش متقابل با بستگان نزدیک، در بستر

داغدیدگی چگونه شکل می‌گیرد؛ پرداخته خواهد شد. در این میان سؤال اصلی پژوهش این بوده است که برهمکنش داغدیدگان در مواجهه با بستگان‌شان آیا منجر به واچینی عاطفی آن‌ها می‌شود یا اینکه واسازی عاطفی آن‌ها را به ارمغان می‌آورد؟ به بیان دیگر پژوهش حاضر درصدد است به این سؤال اساسی پاسخ گوید.

ادبیات پژوهش

با نگاهی به ادبیات موجود در این زمینه متوجه می‌شویم که تحقیقات جامعه‌شناسانه قابل‌توجهی در مورد دیالکتیک داغدیدگان و بستگان‌شان در مواجهه با فقدان‌های غیرمنتظره و نقش بستگان در فرایند تسهیل یا تشدید سوگ در داغدیدگان صورت نگرفته است. عمده تحقیقات بر واکنش‌های روانی سوگ در داغدیدگان و مداخلات روانشناسان در تخفیف و درمان سوگ تمرکز یافته است. با این وجود تلاش می‌گردد تحقیقاتی که هم‌راستایی بیشتری با پژوهش حاضر داشته و می‌توان گفت اندک‌شمار بوده و هیچ‌یک به‌طور مستقیم به مسئله تحقیق اشاره نکرده‌اند را معرفی کنیم.

ملایی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۶)، در پژوهشی با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی، تأثیر باورهای فرهنگی و اجتماعی نامناسب در مورد نیازهای جنسی و عاطفی بیوه‌زنان را در انتخاب شیوه زندگی بدون حمایت عاطفی مردان از سوی بیوه‌زنان نشان می‌دهند. افزون بر این، خاطر نشان می‌سازند که این باورها، بیوه‌زنان را به سمت یک زندگی غیرجنسی برای حمایت از فرزندان‌شان سوق می‌دهد.

حسن نیا و همکاران (۱۳۹۲)، نشان دادند که باوجود پیامدهای روانی فقدان برای خانواده، شاهد سطح بالایی از مشکلات اقتصادی، مسائل شغلی، ضعف در وظایف و تعاملات اجتماعی، مشکل در تعاملات بین اعضای خانواده و در کل کاهش محسوس کیفیت کلی زندگی نیز هستیم.

مهدوی و میر ساردو (۱۳۸۱) به روش پیمایشی، تأثیر فقدان پدر بر آسیب‌های اجتماعی نوجوانان را نشان دادند که در میان آسیب‌های اجتماعی مورد بررسی، بالاترین میزان مربوط به تصمیم به خودکشی و کمترین میزان به سرقت اختصاص داشت. افزون بر این تأمین نیازهای نوجوانان که خود متأثر از فقدان پدر است؛ از متغیرهای مهم تأثیرگذار بر آسیب‌های اجتماعی است و میزان کنترل مادر نیز از متغیرهای مهمی است که با آسیب‌های اجتماعی همبستگی دارد.

در سه پژوهش ذکرشده به پیامدهای اجتماعی - اقتصادی فقدان اشاره شده است به گونه‌ای که شواهد آن را در تعاملات، معیشت و تأمین نیازها، سبک زندگی و مواردی دیگر می‌بینیم. عمده مطالعات انجام‌شده (زارع و مهمان‌نوازان، ۱۳۹۴؛ نعمتی پور و گلزاری، ۱۳۹۴ و نعمتی پور و همکاران، ۱۳۹۱) به پیامدهای روانی فقدان، چون افسردگی، اختلالات سازگاری، انواع حالات اضطرابی و سپس درمان سوگ و ارتقای تاب‌آوری با مداخلاتی چون آموزش صبر، مشاوره و سوگ‌درمانی با رویکرد دینی و آموزش دلگرم‌سازی پرداخته‌اند.

مور^۱ و همکاران (۲۰۱۷)، در پژوهشی با روش گراند تئوری نشان می‌دهند که چطور وبسایت‌های شبکه‌های اجتماعی برای سوگواری با استفاده از یک یا چند روش ذیل مورد استفاده قرار می‌گیرند: (۱) به اشتراک‌گذاری اطلاعات با خانواده و دوستان و گاهی آغاز کردن یک دیالوگ، (۲) صحبت کردن در مورد مرگ با داغداران دیگر، (۳) صحبت کردن در مورد مرگ با جمعیت‌های گسترده‌تری از سوگواران و (۴) جلسات تذکره و ادامه ارتباط با متوفی، به‌طورکلی این پژوهش کنش‌هایی را نشان می‌دهد که بر فرایند داغدیدگی تأثیر می‌گذارند.

تامپسون و همکارانش (۲۰۱۶)، با مقایسه دیدگاه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی به بررسی ضرورت یک دیدگاه جامعه‌شناختی می‌پردازد. چرا که معتقدند وفات^۲، مرگ^۳

1. Moore
2. Dying
3. death

و داغدیدگی^۱ در خلأ رخ نمی‌دهد و اینکه چطور افراد و گروه‌ها این پدیده را تجربه می‌کنند تا حد زیادی از بستر اجتماعی که در آن رخ می‌دهد؛ تأثیر می‌پذیرد. بنابراین ما نیاز به یک دیدگاه جامعه‌شناسی برای ادراک مناسب و تحلیل در این زمینه داریم. سپس روش‌های مختلفی را کشف می‌کنند که جامعه‌شناسی بتواند در آن به‌عنوان یک ارزش عملی در هر دو بستر عقلانی و حرفه‌ای حضور داشته باشد.

اوکانر^۲ و برار^۳ (۲۰۱۴)، با روش‌شناسی کیفی تغییرات خودهویی^۴ والدین در ۶ و ۱۲ ماه بعد از مرگ کودکشان بر اثر سرطان را مورد تحلیل قرار دادند. یافته‌ها به‌طور کلی دو الگو از خودهویی والدین را نشان می‌دهد؛ شامل (۱) هویت دوباره ادغام‌شده^۵ که به‌واسطه ۶ مضمون مثل توجه به فرزندان زنده، اصلاح مثبت^۶، و (۲) هویت ازهم‌پاشیده^۷ که به‌واسطه هفت مضمون مرتبط چون ادراک منفی از حمایت اجتماع، رفتارها و تفکرات خودتخریبی^۸، شاخص‌سازی شده است.

استروبی و همکاران (۲۰۱۳)، پژوهشی در مورد تأثیر مرگ کودک بر والدین، باهدف گسترش همپوشانی از دیدگاه فردی به اجتماعی و به‌ویژه تعاملی انجام دادند. آن‌ها نشان می‌دهند که چگونه چنین رویکردهایی یکدیگر را تکمیل می‌کنند. افزون بر این بیان می‌کنند که چطور زمانی که پدیده‌های تعاملی مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ نتیجه‌گیری‌های متفاوتی بدست می‌آید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

1. bereavement
2. O'Connor
3. Barrera
4. self-identity
5. identity reintegration
6. positive reframing
7. identity disintegration
8. self-destructive

چارچوب مفهومی

اگرچه در پژوهش‌های کیفی به‌جای اینکه با تئوری آغاز شود؛ به تئوری ختم می‌شود؛ ولی محقق نمی‌تواند با ذهنی خالی و بدون پس‌زمینه نظری از موضوع تحقیق، یک‌راست به سراغ داده‌ها برود. بنابراین به‌منظور کسب حساسیت نظری به مطالعه نظریات مرتبط می‌پردازیم؛ ولی محصور و اسیر آن نمی‌شویم (فراستخواه، ۱۳۹۵: ۱۲۵-۱۲۷). با توجه به اینکه مرگ‌پژوهی، حوزه‌ای میان‌رشته‌ای است؛ رویکردهای مختلف مردم‌شناختی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، فلسفی و رویکردهای دیگر به این حوزه پرداخته‌اند. در اینجا به ارائه و شرح مختصر نظریات جامعه‌شناسی مرتبط با موضوع تحقیق می‌پردازیم.

در قرن بیستم توجه بیشتری از سوی مردم‌شناسان به موضوع مرگ صورت گرفت و در میان ادبیات جامعه‌شناسی مرگ موضوعاتی چون آیین‌های مرتبط با داغ‌دیدگی و مسائل مربوط با بیماران دم مرگ مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه در جامعه مدرن شاهد انکار مرگ هستیم و جامعه‌شناسی به‌عنوان علم مدرن بر همین مبنا مطالعه زندگی را بر مرگ ترجیح می‌دهد؛ ولی برخی از پژوهشگران متأخر معتقدند مطالعه در باب مرگ و زندگی می‌تواند فهم ما را از انسان و فرهنگ تقویت نماید. در میان جامعه‌شناسان کلاسیک، وبر اشاره‌ای به مرگ در صورت‌های دینی ادیان می‌کند و دورکیم نیز از آیین‌های کفن و دفن و عزاداری به‌عنوان عاملی برای انسجام و نظم اجتماعی سخن می‌راند. آرنولد و نکنپ جامعه‌شناس فرانسوی در تحلیل اجتماعی آیین‌های مرگ، معتقد است این آیین‌های گذار از مرحله مرگ می‌توانند جامعه‌ای را با یک نظم اجتماعی واحد و مستمر که هم مردگان و هم زندگان را در برمی‌گیرد؛ بازسازی نمایند (صادق‌نیا، ۱۳۹۱: ۷۴-۴۰).

از منظر فیلیپ آریس مورخ فرانسوی قرن بیستم، مرگ در قرون وسطی عمومی بود و انس و الفت بیشتری با آن وجود داشت و افراد به‌گونه‌ای منفعلانه تسلیم آن بودند. ولی انس و الفت قرون وسطی در قرون بیستم جای خود را به انکار مرگ

می‌دهد؛ که شواهد آن را در بیمه کردن خود و خانواده در زندگی به‌منظور محافظت در برابر فقر و بیماری می‌بینیم؛ بنابراین مرگ به یکی از موضوعات ممنوعه در قرن بیستم بدل می‌شود (آریس، ۱۳۹۵: ۱۱۵-۱۱۱). گئورگ گادامر ناپدید شدن تدریجی باز نمود مرگ در جامعه مدرن را روشنگری ثانوی نامید. وضعیتی که هر بخشی از جمعیت انسانی را در بر گرفته است و کاملاً مبتنی بر تسلط تکنولوژیک بر واقعیت است. به اعتقاد وی این روشنگری ثانوی باعث اسطوره‌زدایی از مرگ و زندگی شده است. به عبارتی ناپدید شدن تدریجی تجربه مرگ را با طولانی کردن حیات و به تأخیر انداختن مرگ و تجربه آن شاهد هستیم. البته لازم به ذکر است که برخلاف سرکوب و انکار مرگ در جهان فرهنگی روشنگری شده، آداب و قواعد مناسکی پیشین به مرگ جایگاهی آیینی در زندگی می‌بخشید و در قالب همین مناسک به داغدیدگان کمک می‌کرد تا به زندگی‌شان ادامه داده و دوباره با اجتماع سازگار شوند (زارع، ۱۳۹۰: ۲۷-۲۸).

ترس از مرگ در اندیشه کی‌پرکگارد شروع فلسفه و آخرین علت دینداری است. کی‌پرکگارد معتقد بود که اگر فردی صادقانه گریزناپذیری و غیرقابل‌پیش‌بینی بودن مرگش را بپذیرد؛ می‌تواند شجاعتی که برای تحقق بخشیدن به خویشتن حقیقی خود ضروری است را بدست آورد. وی معتقد بود؛ نگاه به مرگ به کلیت نحوه زیستن هر انسانی مرتبط است و مرگ آگاهی بنیاد اصالت‌بخشی به زندگی و معناداری آن است (نوری، ۱۳۹۰: ۳۹-۳۵).

روش‌شناسی

با توجه به اینکه پژوهش حاضر دربرگیرنده موضوعاتی درباره زندگی اشخاص، تجربه‌های زندگی، احساس و هیجان‌ها، رفتارها و همچنین تعاملات میان افراد است؛ از پژوهش کیفی استفاده نمودیم. چراکه پژوهش کیفی این فرصت را برای پژوهشگر فراهم می‌سازد؛ تا با ورود به صحنه زندگی واقعی و تأمل بر آنچه مشارکت‌کنندگان

می‌گویند؛ معنا و ماهیت تجربه‌ی افرادی که درگیر فقدان‌های غیرمنتظره هستند را کشف نماید (استراوس و کرین، ۱۳۹۵: ۳۳-۳۲).

پژوهش حاضر بر پایه‌ی یکی از رویکردهای پژوهش کیفی که آن را نظریه‌ی زمینه‌ای یا نظریه‌ی بر پایه می‌نامند؛ استوار است. در این روش مفاهیم، قضایا و نظریه از درون داده‌هایی که گردآوری شده؛ پدیدار می‌شود. بنابراین نظریه پدیدار شده به واقعیت نزدیک‌تر بوده و می‌تواند راهنمای مطمئنی برای عمل باشد (حریری، ۱۳۸۵: ۱۰۹). در این پژوهش چارچوب نمونه، نظری و هدفمند است. از این رو هدفمند است که موضوع و موقعیت تحقیق، جامعه هدفی را تعریف می‌کند؛ که حامل انواع تجربه‌های زیسته در موقعیت بوده و امکان دستیابی پژوهشگر به اطلاعات غنی و مورد نیاز را فراهم می‌نماید و نظری است بدین معنا که نمونه کفایت لازم برای اینکه محقق را به سطح انتزاع نظری برساند؛ دارا است. گردآوری داده‌ها همراه با تحلیل آنها فرایندی درهم‌تنیده است و دوشادوش یکدیگر انجام می‌گیرد؛ بنابراین گردآوری داده‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافته است (فراسنخواه، ۱۳۹۵: ۱۴۷-۱۳۵). سپس تحلیل داده‌ها در طی سه فرایند کدگذاری باز^۱، محوری^۲ و گزینشی^۳ که با استخراج مفاهیم از درون گزاره‌ها شروع می‌شود و به مقوله هسته‌ای که ارتباط بین مقوله‌های حاصل از رمزگذاری آزاد را مشخص می‌کند، انجام گردید.

مصاحبه‌های پژوهشی شامل انواع متفاوتی چون مصاحبه طراحی شده، مصاحبه نیمه طراحی شده، مصاحبه عمیق یا آزاد است. در این میان مصاحبه ساختار نیافته عمیق را انتخاب نمودیم. اما به هر حال هیچ مصاحبه‌ای نمی‌تواند به کلی فاقد ساختار باشد و پژوهش‌های کیفی از پروتکل مصاحبه استفاده می‌کنند. بنابراین پژوهشگر با داشتن برگه راهنمای مصاحبه (پروتکل مصاحبه) و تمرکز بر موضوع پژوهش و همچنین برخورداری از انعطاف‌پذیری لازم که در این نوع مصاحبه ضرورت دارد؛ اجازه می‌دهد

-
1. Open Coding
 2. Axial Coding
 3. Selective Coding

تا تغییرات آزاد بیشتری بین مصاحبه‌شونده و خودش جریان باید و مصاحبه‌شوندگان بتوانند به جنبه‌هایی از موضوع بپردازند؛ که از دیدگاه آن‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است (حریری، ۱۳۸۵: ۱۵۴-۱۴۷).

پژوهش کیفی رویکردی است که بر تعاملاتی انسانی استوار است؛ به‌گونه‌ای که مستلزم تماس و مشارکت درازمدت و مصاحبه‌های عمیق و نیمه عمیق با افراد مورد مطالعه و حضور پررنگ در محیط پژوهش است. با توجه به این امر، موضوعات بحث‌برانگیز اخلاقی در سراسر آن، یعنی از زمان گردآوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها تا انتشار گزارش نهایی پژوهش ساری و جاری است. بنابراین ملاحظات اخلاقی در پژوهش‌های کیفی غالباً نسبت به پژوهش‌های کمی، حساسیت و اهمیت بیشتری دارند (کرسول، ۱۳۹۴: ۱۱۶-۱۱۰). در این پژوهش با حفظ محرمانگی اطلاعات و استفاده از اسامی مستعار برای مشارکت‌کنندگان و رعایت سایر ملاحظات اخلاقی چون موافقت افراد مورد مطالعه برای شرکت در پژوهش و عدم دستکاری در داده‌ها، پایبندی به اخلاق و اصول علمی را در پیش گرفتیم.

در این میان مسئله وثوق و اعتباریابی از مشاهدات، تفسیرها، تحلیل‌ها، نتایج و غیره، از جنبه‌های مهم روش‌شناسی کیفی است؛ که میشلر این فرایند را بساخت اجتماعی دانش تعریف می‌کند (فلیک، ۱۳۹۴: ۴۱۶). در پژوهش حاضر نظر به اینکه پژوهشگر تجربه رویارویی با فقدان نابهنگام همسر و فرزندش را داشته است؛ در ابتدای امر سعی شد با نوشتن تجربه زیسته، علاوه بر شاکله‌بندی ایده تحقیق، از سوگیری‌ها و کلیشه‌های ذهنی خود، آگاهی یافته و در جهت افزایش تاییدپذیری یافته‌های پژوهش گام برداریم. بنابراین از این رهگذر توانستیم تا حد ممکن از پیشداوری‌های خود دوری جسته و بر اعتبارپذیری داده‌ها، یافته‌ها و نتایج پژوهش بیفزاییم. افزون بر این با شروع فرایند گردآوری داده‌ها، تلاش شد با مشارکت طولانی، مشاهده و ارتباط مستمر با میدان تحقیق و مشارکت‌کنندگان پژوهش، معیار اعتبارپذیری داده‌ها و یافته‌ها را هر چه بیشتر تقویت نماییم. از سویی دیگر با توصیف دقیق زمینه، طرح پژوهش، مشارکت‌کنندگان و

شرایط پژوهش با تمام جزئیات، استخراج مفاهیم و مقولات با غنای فراوان و شواهد گسترده از متن سخنان مشارکت‌کنندگان، تلاش گردید تا غنای نتایج و معیار انتقال‌پذیری پژوهش را افزایش دهیم.

درنهایت با تبادل نظر با همتایان، ارائه نتایج پژوهش نزد حداقل ۳ مشارکت‌کننده و با کسب تأیید این نتایج از سوی آن‌ها، در جهت ارتقای معیارهای اعتبارپذیری، قابلیت اطمینان و تاییدپذیری نتایج پژوهش گام برداشتیم؛ تا وثوق و قابلیت اعتماد پژوهش تضمین گردد. به‌طور خلاصه صحت و قابلیت اعتماد پژوهش با رعایت چهار معیار «اعتبارپذیری» از طریق روش‌هایی چون تماس طولانی محقق با محیط پژوهش، «انتقال‌پذیری» با توصیف زمینه و ارائه جزئیات کامل، «قابلیت اطمینان» با ضبط مصاحبه‌ها و «تاییدپذیری» از طریق تبادل نظر با همتایان مورد تأیید قرار گرفته و تضمین گردید.

در این میان مفهوم پایایی، معیاری به‌منظور ارزیابی کیفیت تحقیق کیفی است؛ که به روش‌های مختلفی چون ضبط و مستندسازی داده‌ها، استفاده از چندین مشاهده‌گر یا مصاحبه‌کننده و آموزش آن‌ها، استفاده از راهنمای مصاحبه با پرسش‌های مولد و انعطاف‌پذیر در مصاحبه‌های آزمایشی یا مقدماتی و تبادل نظر درباره شیوه اجرای تفسیر و کدگذاری داده‌ها و غیره، محقق و تقویت می‌شود (فلیک، ۱۳۹۴: ۴۱۳-۴۱۲). البته شایان‌ذکر است که در تحقیقات کیفی به دلیل ماهیت در حال تغییر زمینه و بستر پژوهش و همچنین عدم ثبات نتایج و تغییر و دگرگونی آن‌ها، از مفهوم اتکاپذیری به‌جای مفهوم پایایی استفاده می‌شود. بنابراین در پژوهش حاضر تلاش شد حداقل در چند مصاحبه مقدماتی از یک مشاهده‌گر دیگر آموزش دیده و قابل اطمینان استفاده شود؛ تا نکته‌ای از نظر دور نماند و یکپارچگی داده‌های گردآوری شده؛ افزایش یابد. در این مسیر گردآوری داده‌ها و اجرای مصاحبه در محیطی آرام انجام گرفت و صدای مشارکت‌کنندگان به‌گونه‌ای واضح و به‌دوراز هرگونه صدای مزاحمی ضبط و سپس ثبت گردید. علاوه بر این پژوهشگر در میدان پژوهش، تمام حالات چهره، حالات احساسی،

جریانات مرتبط، مشاهدات غیرمستقیم و مستقیم خود و غیره را یادداشت کرد. درنهایت به هنگام پیاده‌سازی صداهای ضبطی، تن صدا، مکث، بغض و گریه مشارکت‌کنندگان در متن مصاحبه‌ها اضافه شد؛ تا بواسطه رعایت تمام این نکات و اصول، اتکاپذیری داده‌ها و متناسب با آن یافته‌ها و نتایج پژوهش تا حد امکان تقویت و پوشش یابد.

مشخصات زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان پژوهش

مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر را ۲۹ نفر از شهروندان یزدی تشکیل می‌دهند که با فقدان غیرمنتظره عزیزانشان مواجه شده‌اند. البته لازم به ذکر است که بعضی از آن‌ها داغ هم‌زمان چند عضو خانواده خود و یا وقوع فقدان‌های مکرر در فاصله زمانی کوتاهی بعد از اولین فقدان را تجربه نموده‌اند. بازه زمانی در این پژوهش، گذشت حداقل چهار ماه و حداکثر چهار سال از فوت عزیزان است. بنابراین با داغدیدگان درجه‌یک مصاحبه‌های عمیقی را انجام دادیم؛ که زمان به طول انجامیدن مصاحبه‌ها از ۳۰ دقیقه تا ۳ ساعت در نوسان بود و عمده مشارکت‌کنندگان دارای نسبت خواهری، مادری، فرزندی، پدری و همسری با متوفی هستند. گروه سنی پاسخگویان نیز از ۱۹ تا ۶۰ سال متغیر است. از منظر عوامل منجر به فوت می‌توان به مواردی شامل مُردن بر اثر غرق‌شدگی، قتل، سانحه رانندگی و در موارد اندکی اشتباه دارویی یا پزشکی، سکنه قلبی، سرطان و برخی دیگر از بیماری‌ها اشاره داشت. به‌طورکلی داغدیدگان از مناظر گوناگون سنی، تحصیلی، شغلی، مدت‌زمان سپری‌شده از فقدان، عوامل منجر به فوت، نسبت خانوادگی با متوفی و حتی سکونت در نقاط مختلف شهر؛ از تنوع قابل‌توجهی برخوردار بوده‌اند. در ذیل برخی ویژگی‌های توصیفی مشارکت‌کنندگان به‌طور خلاصه در قالب جدول ارائه گردیده است.

جدول ۱- یافته‌های توصیفی

تعداد	اسامی مستعار	وضعیت شغلی	نسبت داغدیده با متوفی یا متوفیان	مدت زمان گذشت از فقدان
۱	فرزانه	خانه‌دار	خواهر و فرزند	۳-۴ سال
۲	آزاده	کارمند	مادر	کمتر از یک سال
۳	هانیه	کارمند	مادر	۳-۴ سال
۴	نازگل	دانشجو	فرزند	۲-۱ سال
۵	نعیمه	دانشجو	فرزند	۴-۳ سال
۶	مهتاب	کارمند	مادر	۲-۱ سال
۷	مرضیه	خانه‌دار	همسر	۲-۱ سال
۸	طاهره	کارمند	مادر	۴-۳ سال
۹	بهاره	خانه‌دار	مادر	۴-۳ سال
۱۰	ریحانه	خانه‌دار	فرزند	۴-۳ سال
۱۱	نوبهار	خانه‌دار	همسر	۲-۱ سال
۱۲	زینب	کارمند بازنشسته	مادر	۴-۳ سال
۱۳	سمانه	خانه‌دار	مادر	کمتر از یک سال
۱۴	کبری	کارمند	همسر	کمتر از یک سال
۱۵	مزگان	کارمند	فرزند	کمتر از یک سال
۱۶	مینا	کارمند	همسر	کمتر از یک سال
۱۷	زهرا	خانه‌دار	مادر	۴-۳ سال
۱۸	اعظم	خانه‌دار	مادر بزرگ	کمتر از یک سال
۱۹	مهین	کارمند بازنشسته	مادر	۲-۱ سال
۲۰	سمیرا	خانه‌دار	مادر	۲-۱ سال
۲۱	مهری	خانه‌دار	همسر	۲-۱ سال
۲۲	فاطمه	کارمند	مادر	۲-۱ سال
۲۳	خدیجه	خانه‌دار	مادر	۲-۱ سال
۲۴	حسین	کارمند	پدر	۲-۱ سال
۲۵	شیما	دانشجو	فرزند	۲-۱ سال
۲۶	سوسن	خانه‌دار	مادر	کمتر از یک سال
۲۷	شمسی	خانه‌دار	خواهر و فرزند	۴-۳ سال
۲۸	راضیه	خانه‌دار	همسر	۲-۱ سال
۲۹	فائزه	خانه‌دار	مادر شوهر	کمتر از یک سال

یافته‌های تحقیق

در پژوهش حاضر با صرف زمانی طولانی و تحلیل موشکافانه در گزاره‌ها، به ترتیب مفاهیم، مقولات فرعی، مقولات اصلی و درنهایت مقوله هسته را استخراج نمودیم. به‌طورکلی در مسیر تحلیل و با اجرای سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی، ۶۸ مفهوم، ۲۹ مقوله فرعی، ۱۷ مقوله اصلی و یک مقوله هسته بر ساخت شده است. فرایند استخراج مفاهیم، مقوله‌های فرعی، مقوله‌های اصلی و مقوله هسته به‌گونه‌ای جزئی و دقیق‌تر در جدولی که پیوست می‌گردد؛ قابل مشاهده است.

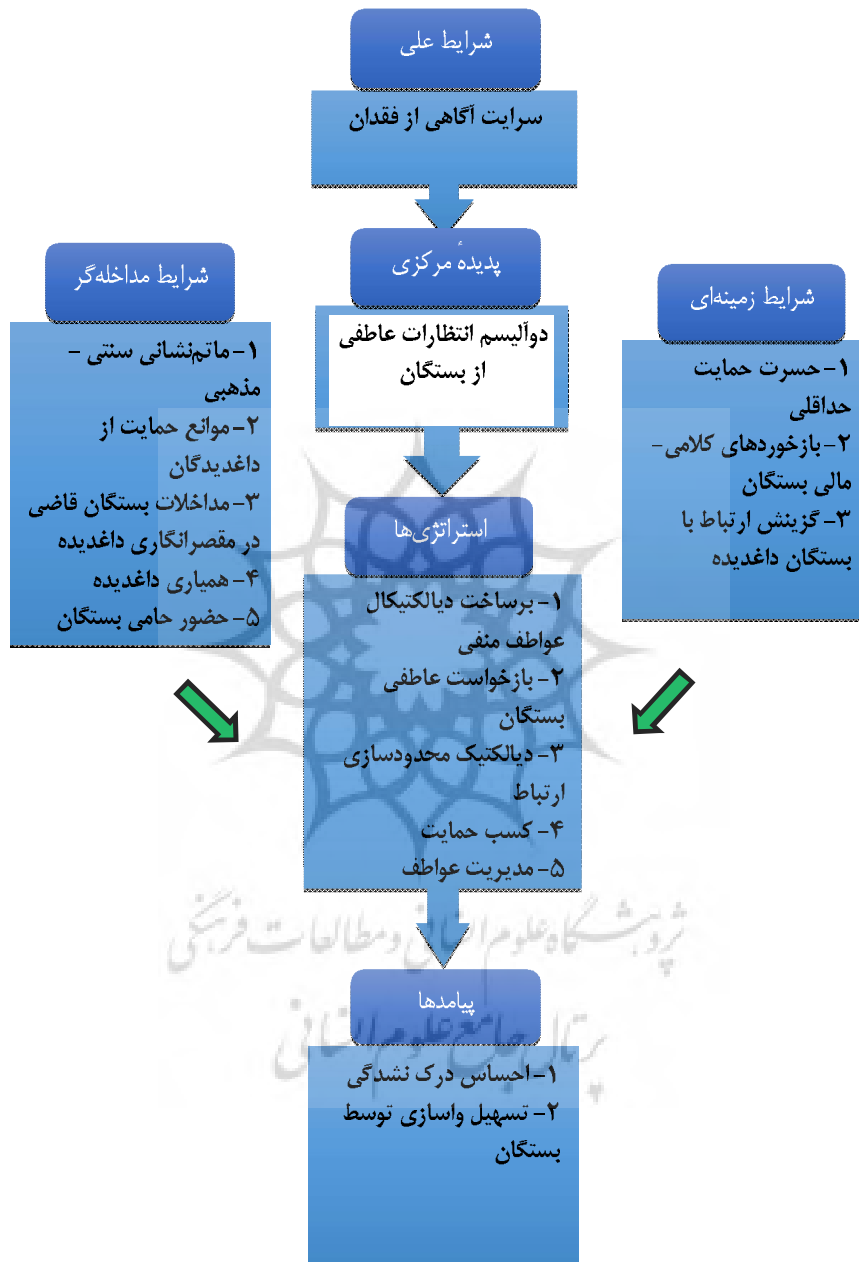
جدول ۲- فرایند استخراج مقوله هسته (مفاهیم، مقولات فرعی، مقولات اصلی و هسته)

مقوله هسته	مقولات اصلی	مقولات فرعی	مفاهیم
دیالکتیک واسازی- واچینی عاطفی بستگان	سرایت آگاهی از فقدان	همرسانی فقدان	باخبر کردن بستگان از وقوع فقدان
			اطلاع پیشینی بستگان از وقوع فقدان
			خبررسانی فقدان توسط بستگان
		مسنولیت گریزی از خبررسانی فقدان	مسنولیت گریزی از خبررسانی فقدان
			مخفی سازی فقدان قریب‌الوقوع
			اعتراض به آگاهی‌رسانی تدریجی بستگان
	دوآلیسم انتظارات عاطفی از بستگان	عدم انتظار از بستگان بازاندیشی در توقعات	عدم انتظار از بستگان
			بازاندیشی در توقعات
			انتظارات ماتم‌نشانی از بستگان
		انتظارات عاطفی از بستگان	انتظارات حمایت بیشتر از بستگان
			انتظارات برخورد‌های عاطفی هماهنگ از بستگان
			انتظارات دریافت توجه از بستگان
حسرت حمایت حداقلی	حسرت حمایت بستگان	حسرت حمایت بستگان	
		عدم‌حمایت بستگان	
		برآورده نشدن انتظارات همدردی بستگان	

		بی‌رونی ارتباطات
	حمایت مناسب‌محور حداقلی بستگان	حمایت حداقلی بستگان
		غم‌گساری بیشتر غیر وابستگان
		حمایت مناسب‌محور
بازخوردهای کلامی - مالی بستگان	بازخوردهای کلامی - مالی بستگان	ارث خواهی بستگان
		بازخوردهای کلامی ناخوشایند بستگان
گزینش ارتباط با بستگان داغ‌دیده	گزینش ارتباط با بستگان داغ‌دیده	گسترش روابط با بستگان همدرد خواه
		گسترش روابط با بستگان داغدار
همیاری داغ‌دیده	پیوستن به داغ‌دیده دستیاری از داغ‌دیده	حضور در کنار داغ‌دیده
		تماس تلفنی با داغ‌دیده
		همکاری در برگزاری مراسم
حضور حامی بستگان	حمایت همه‌جانبه بستگان حضور همیشه حاضر بستگان شادی‌بخشی بستگان	حمایت مستمر بستگان
		پشتیبانی همه‌جانبه بستگان
		حضور مستمر بستگان
		ارتباط تلفنی مستمر بستگان
		فعالیت‌های شادی‌بخش بستگان
		بستگان اندوه‌زدا
موانع حمایت از داغ‌دیدگان	موانع حمایت از داغ‌دیدگان	پرجمعیتی مسئله‌ساز خانواده داغ‌دیده
		هزینه‌بر بودن سفر برای بستگان
		فاصله مکانی از بستگان
		داغ‌دیدگی بستگان
ماتم‌نشانی سنتی - مذهبی	سنت ماتم‌نشانی بستگان رسم مذهبی ماتم‌نشانی	ماتم‌نشانی چهل‌روزه بستگان
		سنت ماتم‌نشانی بستگان
		رسم مذهبی ماتم‌نشانی
مداخلات بستگان قاضی در مقصرانگاری داغ‌دیده	مداخلات بستگان قاضی	مداخلات رفتاری ناخوشایند بستگان
		فضاوت‌های ناروای بستگان
		بستگان ناظر
		بستگان قاضی

		مداخلات بستگان در مقصرانگاری داغ‌دیده	گله‌گذاری از ماتم‌نشانی داغ‌دیده مقصرانگاری داغ‌دیده توسط بستگان
	کسب حمایت	کسب حمایت	حمایت‌های انگیزه‌بخش بستگان حمایت‌های آرامش‌بخش بستگان رضایت‌بخشی حمایت‌های بستگان مثبت‌انگاری حمایت‌های بستگان
	مدیریت عواطف	مدیریت عواطف توصیه بستگان به واسازی داغ‌دیده	محدودسازی خود اجتماعی تنظیم عواطف در مواجهه با بستگان توصیه بستگان به قیاس داغ‌دیده با دیگران و اساز شده توصیه بستگان به غم‌گریزی داغ‌دیده
	برساخت دیالکتیکال عواطف منفی	بیزاری عاطفی از قاضیان ناهمراه دیالکتیک کینه‌توزی	بیزاری از قضاوت‌های ناروا ناراحتی از بستگان ناهمراه ناراحتی بستگان از داغ‌دیده ناراحتی از مسائل مزبور به ارث کینه‌توزی از بستگان
	دیالکتیک محدودسازی ارتباط	دیالکتیک محدودسازی ارتباط	محدودسازی ارتباط با بستگان ارتباط‌گریزی بستگان محدودسازی ارتباط به واسطه مسائل ارث‌بری
	بازخواست عاطفی بستگان	بازخواست عاطفی بستگان	بازخواست عاطفی بستگان بازخواست بستگان با شبیه‌سازی موقعیت
	احساس درک‌نشده	احساس درک‌نشده	احساس درک‌نشده توسط بستگان اعصاب‌خوردی (خردی) ناامیدی
	تسهیل واسازی توسط بستگان	تسهیل واسازی توسط بستگان	کلام بیدارکننده فامیل تسهیل تحمل داغ

در مسیر فرایند کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی که به طور دقیق در جدول ۲ قابل مشاهده است؛ با مطالعه مصاحبه‌های مکتوب شده در خصوص چگونگی شکل‌گیری و سازی عاطفی در داغدیدگان درکنش متقابل با بستگانشان در بستر داغدیدگی، درمجموع مفاهیم، مقولات فرعی، مقولات اصلی و مقوله هسته با عنوان «دیالکتیک و سازی- و اچینی عاطفی بستگان» بر ساخت گردیده است. در ادامه، یافته‌های پژوهش با ترسیم مدل پارادایمی ارائه و سپس تشریح می‌گردد. مدل پارادایمی از پنج قسمت شرایط زمینه‌ای، شرایط میانجی یا مداخله‌گر، استراتژی‌ها یا همان کنش/ کنش متقابل و پیامدها تشکیل شده است؛ که بواسطه آن می‌توان جریان فرایند و فعالیت‌های مستقر در بستر مطالعه را نشان داد. در مدلی که ارائه می‌گردد؛ هر یک از این موارد به گونه‌ای دقیق قابل مشاهده است؛ که با ارجاع به سخنان و دیدگاه‌های افراد مورد مطالعه از آنها، تصریح می‌گردد.



شکل ۱- مدل پارادایمی پژوهش

شرایط علی

شرایط علی ناظر بر حوادث، وقایع و رویدادهایی است که به وقوع یا گسترش پدیده‌ای منجر می‌شوند و مقدم بر پدیده مورد نظر هستند (استراوس و کریبن، ۱۳۹۵: ۱۵۳). در این پژوهش، سرایت آگاهی از فقدان از شرایط علی محسوب می‌شود؛ که مقدم بر پدیده مرکزی یعنی دوآلیسم انتظارات عاطفی از بستگان است. این شرط علی یعنی سرایت آگاهی از فقدان، حاکی از آن است که هم‌زمان با وقوع فقدان، خبررسانی آن نیز ضرورت می‌یابد. اولین افرادی که از وقوع فقدان باخبر می‌شوند، چه داغدیده باشند و چه بستگانش، این مسئولیت هم‌رسانی فقدان را بر عهده‌دارند؛ که اغلب می‌بینیم داغدیده و یا بستگان از این مسئولیت هم‌رسانی فقدان، گریزانند. چنانچه وقتی بستگان زودتر از داغدیده از فقدان باخبر می‌شوند؛ گاهی آن را بر دوش داغدیده دیگر انداخته و یا مخفی می‌کنند و حتی گاهی با آگاهی‌رسانی تدریجی، موجبات اعتراض داغدیده را فراهم می‌کنند. با این حال گاهی داغدیده، بستگان را از وقوع فقدان با خبر می‌کند و یا بستگان، داغدیده را از وقوع فقدان، و این‌چنین سرایت آگاهی از فقدان را شاهد هستیم. چنانچه ریحانه که با فقدان غیرمنتظره پدرش مواجه شده؛ این‌گونه هم‌رسانی فقدان به بستگانش را بیان می‌کند:

«خونه که اومدیم شروع کردیم جیغ و داد کردن؛ بعد دیگه کم‌کم به همه زنگ زدیم و خبر دادیم».

شرایط زمینه‌ای

با وجود شرایط علی، یکسری شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر نیز در پویایی‌های پدیده مرکزی نقش دارند. شرایط زمینه‌ای سلسله خصوصیات ویژه‌ای است؛ که بر پدیده‌ای دلالت می‌کنند. در این پژوهش یکسری شرایط زمینه‌ای مثل حسرت‌حمایتِ حداقلی، بازخوردهای کلامی- مالی بستگان و گزینش ارتباط با بستگان داغدیده بر پویایی‌های پدیده مرکزی اثرگذار است؛ چنانچه گاهی داغدیدگان انتظارات مختلفی از

بستگان‌شان دارند؛ ولی در مقابل گاهی با بی‌اعتنایی بستگان و عدم‌حمایت گری آن‌ها در بستر و موقعیت خاص مشاهده‌شده، مواجه می‌شوند. بنابراین این حسرتِ حداقل حمایتی که داغدیدگان از بستگان‌شان داشتند؛ گاهی به بازاندیشی در توقعات، گاهی به تشدید انتظارات و حتی گاهی به عدم انتظارات منجر می‌شود. افزون بر این گاهی داغدیدگان به‌واسطه آسب‌پذیری عاطفی ناشی از فقدان؛ نسبت به بعضی از بازخوردهای کلامی بستگان‌شان حساس می‌شوند؛ چنانچه با شنیدن واژه‌هایی چون قبر، خدا بیمارزد و مواردی این‌چنین آزرده‌خاطر می‌شوند. البته لازم به ذکر است گاهی بازخوردهای مالی مثل ارث خواهی بستگان نیز می‌تواند زمینه‌ساز مشکلات معیشتی برای داغدیدگان و ایجاد تنش در ارتباطات فامیلی شود. سمیرا، ناخوشایندی بازخوردهای کلامی بستگان‌شان را این‌چنین بازتعریف می‌کند:

«یه هم‌عروس (رجاری) کوچیک دارم یه بار رفتم خونه‌ش، یه پسری داره؛ پسرش دوسال از سعید ما بزرگتره، خیلی باهم خوب بودن؛ مثلاً می‌گفت زن عمو رفتم خلدبرین سر قبر سعید، اصلاً اعصابم بهم ریخت».

البته لازم به ذکر است که گاهی داغدیدگان با توجه به اینکه با کدام‌یک از بستگان‌شان راحت‌تر هستند و بازخورد مناسب‌تری را از جانب آن‌ها دریافت می‌کنند و یا به‌واسطه تجربه فقدان مشترک، یا پیشینه ارتباطی باکیفیت و صمیمانه‌ای با یکدیگر، احساسات یکدیگر را بهتر درک می‌کنند و از این‌رو با بستگان همدرد و داغدیده خود ارتباط نزدیک‌تری را برقرار و تجربه می‌کنند. نعیمه که پدرش را از دست داده است؛ با بستگانی که حامی و همدردشان بوده‌اند؛ رابطه نزدیک‌تری دارد و این‌طور، آن را بازگو می‌کند:

«عمه‌م هم خیلی به بابام وابسته بود؛ بعد یه جوری شده بود؛ شوکه شده بود؛ بعد تو این اتفاقی که افتاد؛ با همین عمه و داییم اینا بیشتر رابطه خوبی داشتیم».

شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر، شرایطی ساختاری است که بر استراتژی‌ها تأثیر گذاشته و به پدیده تعلق دارند. در هر بستری معمولاً برخی محدودیت‌ها و شرایط مداخله‌گر، هرکدام از این دو تا پدیده مرکزی را تقویت و یا تضعیف می‌کنند. برای نمونه حضور حامی بستگان باعث برآورده شدن انتظارات عاطفی می‌شود و با برآورده شدن آن، این انتظارات کم‌رنگ می‌شود و یا بالعکس بواسطه ماتم‌نشانی سنتی - مذهبی، که ریشه در سنت و مذهب جامعه داشته و همچنین از اهمیت ویژه‌ای در میان شهروندان شهر یزد برخوردار است؛ در صورت سنت‌شکنی، این انتظارات تشدید می‌شود. به عبارت بهتر متناسب با فرهنگ دینی، آداب و رسوم و سنت‌های جامعه ایران به‌طور عام و سنت‌های خانواده و شهرهای مختلف به‌طور خاص، سوگواری و بازنمایی ماتم در ظاهر و پوشش را به همراه برخی تشابهات و تمایزات جزئی شاهد هستیم، که معمولاً انتظار بازنمایی ماتم در ظاهر و احترام به عزای داغ‌دیده توسط بستگان و جامعه را از سوی داغ‌دیدگان تقویت می‌نماید. چنانچه سمیرا که پسرش را از دست داده است؛ به پشتوانه رسم سنتی و مذهبی، وقتی می‌بیند بستگانش تنها با گذشت بیست روز از فوت فرزندش، لباس رنگی پوشیده و ریششان را تراشیده‌اند؛ درحالی‌که وی انتظار ماتم‌نشانی را از آن‌ها داشته است؛ این چنین می‌گوید:

«میگن که همون پیغمبر هم فرموده وقتی تو مراسم عزا میری خودتو
به صاحب عزا نشون بده؛ تو هر مراسمی که میری نشون نده؛ ولی تو
مراسم عزا نشون بده تا طرف یه کم قوت قلب بگیره»

در این مسیر با سرایت آگاهی از فقدان به بستگان، به پشتوانه وابستگی عاطفی، داغ مشترک، هنجارهای اجتماعی و آداب و رسوم، بستگان با حضور در کنار داغ‌دیدگان و همکاری در برگزاری مراسمی که داغ‌دیدگان توان انجام آن را ندارند؛ به همیاری داغ‌دیدگان می‌پردازند. افزون بر این، گاهی همیاری‌های بستگان بعد از اتمام مراسم‌های سوگواری، جای خود را به حمایت‌های مستمر حضوری و تلفنی، تفریحی، مالی و به

عبارت بهتر حمایتی همه‌جانبه می‌دهد؛ که داغدیدگان با کسب آن کمتر احساس تنهایی و بی‌پناهی می‌کنند. معمولاً بستگان با فعالیت‌های شادی‌بخش‌شان و تلاش برای عوض کردن فضای غم و اقدام برای زدودن بازنمایی کننده‌های ماتم در چهره و پوشش داغدیدگان، باعث برآورده شدن انتظارات داغدیدگان از خود می‌شوند. بدین ترتیب داغدیدگان از نیروی بیشتری برای واسازی خود برخوردار می‌شوند و ارتباطات عاطفی پررنگ‌تری را با این بستگان حامی که همیشه برای حمایت‌گری آن‌ها حاضر هستند؛ برقرار می‌کنند. مژگان که مادرش را از دست داده است؛ این‌چنین حضور حامی بستگانش را بازتعریف می‌کند:

«خداایش یکی عمه‌ام و یکی زن عموم این دو تا کسایی بودن که همیشه مثلاً تا حالا هم که ۶ ماهه ازش گذشته، خیلی کنار ما بودن؛ مثلاً زیاد میان و میرن».

با این وجود گاهی مسائلی نظیر پرجمعیتی خانواده داغدیده، هزینه‌های اقتصادی حمایت‌هایی چون حمایت تفریحی از داغدیدگان برای بستگان، داغداری مشترک بستگان و دوری مکانی از بستگان، موانعی است که بر حمایت‌گری بستگان از داغدیدگان تأثیر می‌گذارد. ریحانه در مورد عدم حمایت تفریحی بستگانش چنین می‌گوید:

«دیگه هم سفرها جوری نیست که ارزون باشه؛ بنحوای با قطار بری و اونجا هتل بگیری و این کارا بکنی که هزینشون سرسام‌آور میشه و کسی زیر بار هزینه نمی‌ره».

البته گاهی شاهد این هستیم که نه‌تنها همیاری اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه حتی بستگان به دلایل مختلفی چون مداخلات رفتاری ناخوشایند، قضاوت‌های ناروا، مقصر انگاشتن داغدیده در مرگ عزیز و دخالت‌های خود در زندگی داغدیدگان، که معمولاً خود نیز متأثر از فقدان است؛ بذر ناراحتی و دلخوری را بین خود و داغدیدگان می‌پاشند. نازگل

که پدرش را در تصادف ازدست داده است؛ از جانب بستگان این چنین در فوت پدرش مقصر انگاشته می شود:

«بخاطر مریضی من اومدیم یزد و دوسال بود که یزد بودیم؛ عموم اینا به من می گفتن اگر تو ایتقدر مریض نمی شدی؛ بابات تهران تنها نمی موند بمیره».

به طور کلی نقش بستگان در این فرایند گذران داغیدگی می تواند مثبت باشد؛ مثل همیاری و حمایت های همه جانبه آن ها و یا منفی باشد؛ مثل مداخلات و قضاوت های ناخوشایندی که بر زندگی داغدیدگان تحمیل می کنند و یا خنثی باشد مثل حسرت حمایت های حداقلی که انتظار آن می رود. چنانچه گاهی ما می بینیم که بستگان بعد از اتمام مراسم سوگواری، داغدیدگان را به حال خود رها می کنند و جویای احوالشان نمی شوند. در همین حال داغدیدگان نیز ممکن است انتظار حمایت هایی که از بستگانشان داشتند را دریافت نکنند؛ ولی در مقابل این انتظارات با کیفیتی بهتر، توسط غیروابستگان برآورده شود. مهتاب که پسرش را ازدست داده است؛ در مورد ارتباطات و حمایت گری ضعیف بستگانش این چنین می گوید:

«من هیچیک از فامیلا خونهم نمیان؛ نمیدونم میترسن مثل ما شن شنونند؛ هیچکس، اصلاً فامیلا علی هیچ تاشون نمیان».

پدیده مرکزی

پدیده، ناظر بر حادثه، اتفاق، واقعه و فکری محوری است؛ که استراتژی ها به سوی آن رهنمون شده تا آن را به نحوی اداره و یا با آن برخورد کنند. بنابراین با توجه به شرایط علی، زمینه ای و مداخله گر یعنی با سرایت آگاهی از فقدان و با توجه به ناخوشایندی این فقدان برای داغدیدگان و بستگانشان و آسیب پذیری عاطفی داغدیدگان در مواجهه با این موقعیت، شاهد شکل گیری انتظارات عاطفی، بازاندیشی و یا عدم انتظار داغدیده از بستگان هستیم؛ که غالباً این ها را در شرایط معمولی که چنین

موقعیتی برای افراد به وجود نیامده است؛ نمی‌بینیم.. بدین صورت که با سرایت آگاهی از فقدان، انواع انتظارات عاطفی از بستگان در داغدیدگان شکل می‌گیرد و به عبارت بهتر این موقعیت زمینه‌ساز شکل‌گیری این توقعات در آنها است. اما لازم به ذکر است که همیشه این‌طور نیست؛ چرا که در مقابل، گاهی داغدیدگان در توقعات و انتظارات خود بازاندیشی می‌کنند و از آنجایی که بستگان را در تغییر موقعیت ناتوان می‌بینند؛ بنابراین انتظاری از بستگان‌شان ندارند. مهربی که همسرش را در تصادف ازدست‌داده است؛ انتظاری از بستگان‌ش ندارد و این‌چنین آن را بازتعریف می‌کند:

«انتظاری از شون نداشتیم؛ چه انتظاری از شون داشته باشیم؛ اون خو که

چی شده بود خو رفته؛ کسی دیگه چکار می‌تونه بکنه».

فاطمه که پسرش را ازدست‌داده است؛ انتظارات عاطفی از بستگان‌ش را این‌چنین

منتقل می‌کند:

«وقتی که تو یه چیزی و از دست بدی؛ بقیه دنبال زندگی خودشون،

دارم مثال‌هاش و می‌زنم؛ اون یکی بچه‌دار شد؛ اون یکی کربلاشون رو

رفتن؛ مثلاً من انتظار داشتیم؛ می‌ومدن به ما می‌گفتن که شما نمی‌خواید

یکی زیارت برید؛ بیاید مثلاً با هم بریم؛ اصلاً هیشکی به هیشکی نیست».

استراتژی‌ها

در واکنش به پدیده مرکزی و تحت تأثیر شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر، داغدیدگان استراتژی‌ها و راهبردهایی را برای برخورد یا مواجهه با پدیده مرکزی به کار می‌گیرند. در واقع استراتژی‌ها همان راهبردهایی است؛ که برای اداره و برخورد با پدیده تحت شرایط خاص مشاهده‌شده؛ اعمال می‌شود. در بستر این روابط متقابل و تعاملات داغدیدگان با بستگان‌شان، گاهی به موجبات آنچه شرح داده شد؛ مثل قضاوت‌های ناروا، عدم حمایت‌گری بستگان از داغدیده، برآورده نشدن انتظارات و یا رفتارهای ناخوشایند داغدیدگان با بستگان‌شان، دلخوری و ناراحتی داغدیدگان از بستگان و متقابلاً ناراحتی

بستگان از داغدیده را شاهد هستیم. بنابراین داغدیدگان و بستگان در این بستر و تعاملات متقابل، استراتژی‌های مختلفی را به کار می‌گیرند؛ که شامل برساخت دیالکتیکال عواطف منفی، بازخواست عاطفی بستگان، دیالکتیک محدودسازی ارتباط و کسب حمایت و مدیریت عواطف می‌شود. در این مسیر عواطف منفی چون ناراحتی و کین‌توزی (کینه‌توزی) را برساخت می‌کنند. نازگل با رفتار خود در مراسم سوگواری پدرش، موجبات ناراحتی بستگانش را چه خواسته و چه ناخواسته فراهم می‌کند و این چنین آن را توصیف می‌کند:

«دایی کوچیکم تقصیر منه، من سر جنگ باهش برداشتم تو مراسم

بابام، اونم بهش بر خورد؛ بعد از اون موقع تا حالا سر لج افتاده و اینا».

و یا در مقابل زینب بیزاری از قضاوت‌های ناروای بستگانش و در نتیجه دلخوری

از آنها را این چنین تصریح می‌کند:

«ما دیه {خون بها} نسوندیم {نگرفتم} ولی تو فامیلای خودمون یه

وقتی میگن که دیه گرفتن و پنهون کردن؛ خدا لعنتشون کنه».

علاوه بر برساخت دیالکتیکال عواطف منفی داغدیدگان و بستگانشان، داغدیدگان

گاهی در نتیجه مداخلات و برآورده نشدن انتظاراتشان از بستگان، ناراحتی و دلخوری

خود را با بازخواست عاطفی بستگان بروز می‌دهند و گاهی نیز برای جلوگیری از

دریافت قضاوت‌ها و دخالت‌های دیگران، خود اجتماعی‌شان را با گذاشتن از علائق،

روابط اجتماعی و سبک زندگی دلخواه خود و غیره محدود می‌کنند؛ تا مورد پذیرش

بستگانشان باشند. شیما که پدرش را ازدست‌داده است، با اقدام به محدودسازی خود،

به مدیریت عواطفش می‌پردازد و این چنین آن را منتقل می‌کند: «من خیلی جاها دیگه

نرفتم؛ خیلی کارا رو نکردم؛ فقط بخاطر اینکه قضاوت نشم».

و یا کبری که همسرش را ازدست‌داده است و به دلایلی شب آخر در کنار

همسرش نبوده است؛ وقتی با مقصرانگاری و مداخلات و کنایه‌های بستگانش روبرو

می‌شود؛ با شبیه‌سازی موقعیت برای آن‌ها، به بازخواست عاطفی آن‌ها اقدام می‌کند؛ و این‌چنین این را بازتعریف می‌کند:

«منم ایتقدر رو هم در رفتم {عصبی شدم}؛ گفتم ایها الناس هر که اینجا نشسته الان بره خونه‌ش، آگه بچه‌ش همراهش نی؛ آگه شوهرش همراهش نی و.. بره خونه‌ش شاید دقیقه آخر باشه؛ بلندشید برید و شوهرتون رو نگه دارید؛ شاید همین الان از دستش بدید؛ شاید الان خیلی بهتون احتیاج داشته باشن».

افزون بر این با توجه به شرایط و عواملی که جریان داشت؛ گاهی داغدیدگان و بستگان به محدودسازی و قطع ارتباط با یکدیگر اقدام می‌کنند. نازگل در مورد محدود شدن و ارتباط‌گریزی بستگانش به‌واسطه مسائل ارث‌بری این‌چنین می‌گوید:

«چهل‌م دیگه کشمکش افتاد؛ اون گفت ارث می‌خوام؛ اون گفت ارث می‌خوام؛ نمی‌دونم اصلاً خیلی بد شد و خانواده بابام کلاً ما رو گذاشتن کنار».

اما در کنار همه این‌ها، ما شاهد این هستیم که گاهی داغدیدگان در کنار عدم انتظار و بازنمایشی در توقعات و حمایت‌های همه‌جانبه بستگانشان، به مدیریت عواطف به‌گونه‌ای فعال و مثبت اقدام می‌کنند. ریحانه این مدیریت فعالانه عواطف را با مقایسه خود با داغدیدگان واساز شده، این‌چنین تعریف می‌کند:

«باید زندگی کنی؛ نمی‌تونی بقیه عمرتو تلف کنی که من این داغو دیدم؛ همیشه هم باید آدم نگاه کنه که بدتر از خودت هست؛ اونا رو ببینی بگی اون که بدتر از منه، پس من حتماً می‌تونم کنار پیام».

همچنین اغلب داغدیدگان حمایت‌هایی را از بستگانشان کسب می‌کنند؛ که به آن نیاز دارند. ریحانه که حمایت عمویش را کسب کرده است؛ این‌چنین آن را بازنمایی می‌کند:

«می‌دیدمش اصلاً روحیه بود برامون، خیلی یعنی بعد از بابا، انگار این نور بود که امید به زندگی می‌داد».

پیامدها

بنابراین در نتیجه اتخاذ استراتژی‌های داغدیدگان در مواجهه با پدیده مرکزی و شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر، شاهد پیامدهای مختلفی برای کنشگران هستیم. به عبارت بهتر پیامدها، نتیجه و ثمره استراتژی‌ها و راهبردهایی است، که کنشگران آن‌ها را در مواجهه با پدیده مرکزی و شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر اتخاذ می‌کنند (ابراهیمی نیا، ۱۳۹۶: ۶۸-۶۹). در نهایت همسو با آنچه شرح آن رفت؛ انواع تعاملات، تقابلات، برهم‌کنش‌ها و انتظارات را در میان داغدیدگان و بستگان‌شان شاهد بودیم؛ که هر کدام می‌تواند نتایج منفی، خشی و یا مثبتی بر فرایند گذران فقدان داغدیدگان داشته باشد. در اینجا در کنار اینکه شاهد نتایج منفی چون اعصاب‌خوردی، ناامیدی و در کل احساس درک‌نشده‌گی هستیم؛ با نتیجه مثبت تسهیل و اسازی توسط بستگان نیز مواجه هستیم؛ که گاهی زمینه‌ساز آن، تنها می‌تواند یک‌کلام بیدارکننده از جانب بستگان باشد؛ که حتی ممکن است با محتوای هشداردهنده و منفی، به نتیجه‌ای مثبت ختم شود. چنانچه ظاهره که فرزندش را از دست داده است و در ماتم خود فرومانده است؛ تنها با کلام بیدارکننده یکی از بستگان، به خودش می‌آید و تلاش خود در جهت و اسازی را شروع می‌کند؛ وی این مورد را بدین گونه بازگو می‌کند:

«یکی حرف تکان‌دهنده‌ای که بهم زدن؛ پسر خواهرم بود؛ که واقعاً به خودم اومدم و از اون حال و هوا اومدم در بیرون، بهم گفت خاله چرا این‌طور می‌کنی؛ مرد پری‌زیاد؟ نمی‌تونه طاقت بیاره، این بار تو هم بچه‌تو از دست دادی؛ دو روز دیگه شوهرتم از دست میدی؛ یعنی جات می‌ذاره می‌ره ترک می‌کند!»

نتیجه‌گیری و بحث

مرگ و زندگی به‌سان دو روی سکه، ملازم یکدیگرند. بشر در طول تاریخ شاهد مرگ عزیزان و هموطنان خود چه به‌صورت بهنگام و چه به‌صورت نابهنگام بوده است. در جامعه ایران نیز به‌عنوان بخشی از جهان همواره شاهد مرگ هموطنانمان در حوادثی

چون آتش‌سوزی، زلزله و سیل هستیم که با شنیدن آن اندوهگین شده و تا چندی در مورد آن صحبت می‌کنیم. حتی با دیدن تصاویر افرادی که مرگ آن‌ها دور از انتظار است و در جای‌جای شهر به چشم می‌خورد؛ به‌سختی تحمل و گذران این داغ برای خانواده و سایر بستگانش پی می‌بریم.

باین‌حال این واقعه چه به‌صورت بهنگام و چه به‌صورت نابهنگام با زندگی هر انسانی در هر جای این کرهٔ خاکی، گره‌خورده است و چه‌بسا انکار آن کاری بی‌ثمر است. بنابراین با توجه به اینکه فقدان‌های غیرمنتظره می‌تواند اثرات روانی - اجتماعی جبران‌ناپذیری را بر داغدیدگان وارد نماید؛ پس توجه بیشتری به فرایند واسازی آن‌ها را می‌طلبد. چنانچه گاهی تقابلی ظریف میان داغدیدگان با بستگان و غیر وابستگان و به‌طورکلی جامعه می‌تواند انجام واسازی در داغدیدگان را تسهیل و یا با اشکال مواجه سازد. بنابراین برای کشف این تقابل و تعاملات در سطح خرد، یعنی میان داغدیدگان و بستگان‌شان و نقش بستگان در فرایند گذران داغدیدگی و واسازی عاطفی داغدیدگان می‌بایست به زمینه و بستر آن مراجعه کنیم (معمدی، ۱۳۹۶: ۲۶۹-۲۵۷). در این پژوهش به گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه‌های ساختارنیافته عمیق از داغدیدگان فقدان‌های ناگهانی که حداقل چهار ماه و حداکثر چهار سال از فوت عزیزانشان می‌گذشت؛ اقدام نمودیم. سپس هم‌زمان با فرایند گردآوری داده‌ها به تحلیل آن‌ها در سه فرایند کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی پرداختیم و یافته‌های تحقیق را در قالب مدل پارادایمی و سپس خط داستان شرح نمودیم.

در نگاه نخست، ذکر این نکته که انسان‌ها به‌گریزناپذیری مرگ خود و عزیزانشان آگاه هستند؛ و باوجود این آگاهی، صحبت در این مورد و حتی تصور اینکه روزی عزیزان خود را از دست خواهند داد؛ برایشان ناخوشایند است؛ چندان بی‌راه نیست. دراین‌میان، فقدان عزیزان و خصوصاً فقدان‌های غیرمنتظره، می‌تواند نهاد خانواده و روابط اجتماعی داغدیدگان و تعاملاتشان با بستگان و غیروابستگان را تحت تأثیر قرار دهد. با استفاده از خط داستان می‌توانیم تعاملات و روابط متقابل داغدیدگان و

بستگانشان را در مواجهه با فقدان‌های غیرمنتظره به‌گونه‌ای فراتر از یافته‌های حاصل و به‌منظور تکمیل یافته‌های ارائه‌شده؛ شرح دهیم. به‌طورکلی و به‌اختصار باید گفت در این داستان وابسته به بستر، تغییراتی را در تعاملات و روابط عاطفی داغدیدگان با بستگانشان شاهد هستیم؛ که گاهی می‌تواند در جهت مثبت و گاهی در جهت منفی حرکت کند؛ که لزوماً ثابت نیستند، چراکه فارغ از سیال بودن تعاملات و کیفیت روابط عاطفی، موقعیت‌ها و متناسب با آن، شرایط زندگی هم می‌تواند به‌مرور زمان تغییر یابد. چنانچه گاهی ممکن است موقعیتی چون وقوع داغی دیگر برای بستگان حامی پدیدار شود؛ که بستگان متقابلاً به حمایت داغدیدگانی که زمانی حمایت آن‌ها را کسب می‌کردند؛ نیاز پیدا کنند، انتظاراتی در آن‌ها شکل می‌گیرد؛ مثل جبران حمایت از سوی داغدیدگان. بنابراین لزوماً این چرخهٔ حمایت و انتظارات یک‌سویه نیست؛ بلکه ممکن است در طول زندگی بین داغدیدگان و بستگانشان به دلایل مختلف چون وقوع فقدان، جابه‌جا شود.

در این پژوهش با توجه به بستر و زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و آداب‌ورسوم خانواده و بستر مذهبی- سنتی شهر یزد و به عبارتی بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، فرهنگی و مذهبی‌ای چون مطلوب بودن صلح ارحام، لزوم احترام به ماتم داغدیدگان، لزوم بازنمایی اجتماعی ماتم در بازه زمانی مورد انتظار و ماتم‌نشانی نسبتاً طولانی در شهر یزد نسبت به سایر شهرها، شاهد شکل‌گیری پدیدهٔ دوآلیسم انتظارات عاطفی از بستگان در داغدیدگان هستیم. در این مسیر دوآلیسم انتظارات عاطفی از بستگان پدیده‌ای بود؛ که داغدیدگان بعد از سرایت آگاهی از فقدان، به‌گونه‌ای عینی و ذهنی درگیر آن می‌شدند. درواقع داغدیدگان در مواجهه با فقدان غیرمنتظرهٔ عزیزانشان و آگاهی بستگانشان از وقوع فقدان، گاهی انتظاراتی را در خود شکل می‌دهند و گاهی به دلیل واقع‌گرایی و درک ناتوانی بستگانشان در تغییر موقعیت نه‌تنها انتظاری از آن‌ها ندارند؛ بلکه ممکن است در توقعات خود بازاندیشی کنند. بنابراین با دو نوع جهت‌گیری در خصوص انتظارات در داغدیدگان که کاملاً متمایز از یکدیگر هستند؛

روبرو می‌شویم و به تعبیر بهتر دوآلیسم یا دوتایی کاملاً متمایز انتظارات را شاهد هستیم. افزون بر این ویژگی‌های شخصیتی، داشتن روحیه تاب‌آوری در مقابل مصائب، در این دوتایی کاملاً متمایز نقش دارد.

چنانچه افرادی که دارای روحیه تاب‌آوری و سازگاری پررنگی در مقابل مصائب هستند و شخصیت مستقل و درون‌گرایی دارند؛ با پذیرش اینکه هیچ‌کس اعم از بستگان و غیر وابستگان نمی‌توانند این موقعیت را تغییر دهند؛ در این دوتایی انتظارات عاطفی، عدم انتظار و بازاندیشی در توقعات را تجربه می‌کنند. البته به‌واسطه تغییرات خانواده به دلیل فاصله گرفتن از دنیای سنتی، فاصله مکانی داغدیدگان از خانواده و بستگان بیشتر به چشم می‌خورد؛ و این دوری باعث محروم شدن داغدیدگان از شبکه حمایتی خانواده و بستگان و یا دریافت حمایت‌های ضعیف و غیرحضوری از جانب آن‌ها می‌شود. چنانچه وقتی داغدیدگان از خانواده دور باشند و به بستگانشان نزدیک، اغلب انتظارات عاطفی بیشتری را از بستگان خود خواهند داشت و بالعکس چنانچه از منابع حمایتی خانواده بهره‌مند باشند؛ معمولاً انتظارات عاطفی کمتری از بستگان خود خواهند داشت؛ چنانچه اغلب نقش آن‌ها را به شرکت در مراسم سوگواری و یادبود منحصر می‌دانند و انتظاری از آن‌ها ندارند. بنابراین به نظر می‌رسد یکی از لوازم ضروری و بسترهای رشد برای تسهیل گذر از داغدیدگی؛ تاب‌آوری و واسازی عاطفی داغدیدگان، دریافت حمایت‌های عاطفی و چه‌بسا همه‌جانبه از خانواده، بستگان و حتی غیروابستگان آشنا و یا داشتن سرمایه اجتماعی نسبتاً قوی در زندگی است.

افزون بر این، داغدیدگان در مواجهه با این دوآلیسم انتظارات و شرایط مشاهده شده وابسته به بستر، انواع استراتژی‌های مثبت و یا منفی را به کار می‌گیرند و در مقابل نیز پیامدهای منفی چون احساس ناامیدی، درک‌نشده‌گی و یا مثبت چون تسهیل فرایند واسازی را دریافت می‌کنند. چنانچه گاهی داغدیدگان در مقابل بستگان‌شان هم که شده، عواطف منفی خود را کنترل می‌کنند، تظاهر به شادی می‌کنند، از بیان غم دوری می‌کنند و حتی گاهی به‌واسطه توصیه‌های بستگان‌شان، به مقایسه خود با داغدیدگانی که با وجود

شرایط بدتر به واسازی خود اقدام کرده‌اند؛ می‌پردازند. در واقع می‌توان دریافت که احساسات هم متأثر از شرایط زندگی، تعاملات و غیره هستند و هم بر آن تأثیرگذار هستند و می‌توان متوجه نقش بستگان، حمایت‌هایشان، بازخوردهایشان و غیره در گذر از داغدیدگی و واسازی یا واچینی عاطفی داغدیدگان شد. بنابراین همیشه داغدیدگان به صورت منفعلانه چون محدودسازی خود به مدیریت عواطفشان نمی‌پردازند. به عبارت دیگر در اینجا ما با دو دیالکتیک منفی چون برساخت دیالکتیکال عواطف منفی و دیالکتیک محدودسازی ارتباط مواجه شدیم؛ که به زعم خود می‌تواند پیامدهای اغلب ناخوشایندی را بر هر دو طرف تحمیل کند.

بنابراین با توجه به یافته‌های پژوهش، نظریه زمینه‌ای استخراج‌شده، حاکی از دیالکتیک واسازی و واچینی عاطفی بستگان است. در این مسیر وابستگی و ارتباط متقابل بین نهاد خانواده و بستگان، توجه به تقابل احساسی - ارتباطی این شبکه حمایتی با داغدیدگان را یادآور می‌شود. این پژوهش به طور کلی نشان می‌دهد که بستگان در مبادله متقابل با داغدیدگان، گاهی می‌توانند نقش تسهیل‌کننده واسازی و گاهی بازدارنده واسازی را ایفا کنند. چنانچه گاهی بواسطه قوانین جامعه و حق ارت، تقابلی که بین بستگان و داغدیدگان صورت می‌گیرد؛ منجر به مشکلات معیشتی برای داغدیدگان می‌شود. افزون بر این، گاهی بستگان با دخالت‌ها و قضاوت‌های ناروا و عدم حمایتشان، بذر افتراق را بین خود و داغدیدگان می‌پاشند. شایان ذکر است که این یک رابطه یک‌سویه نیست؛ بلکه رابطه‌ای متقابل است که گاهی نیز داغدیدگان با رفتار و انتظارات خود، زمینه‌ساز دلخوری و ارتباط‌گریزی بستگانشان را فراهم می‌کنند. چنانچه مشاهده می‌شود نوعی ازدگی متقابل عاطفی بین داغدیدگان و بستگانشان شکل می‌گیرد؛ که می‌تواند بازدارنده و یا کندکننده فرایند واسازی در داغدیدگان باشد.

از سویی دیگر با نقش بستگان در تسهیل واسازی داغدیدگان مواجهیم، چنانچه اغلب به محض آگاهی از فقدان برای همیاری و همکاری در برگزاری مراسم سوگواری پیش‌قدم می‌شوند و داغدیدگان را در آن شرایط، همیاری و همراهی می‌کنند و حتی

گاهی بعد از اتمام نقش همیاری، با ارائه حمایت‌های همه‌جانبه و مستمر خود، باعث ایجاد احساسات خوشایند و کم‌رنگ شدن احساسات ناخوشایند چون احساس تنهایی و ناامیدی در داغدیدگان می‌شوند. بنابراین داغدیدگان با کسب این حمایت، خود را متعهد و ملزم به جبران می‌دانند و نوعی واسازی عاطفی در آن‌ها شکل می‌گیرد. بنابراین نوعی افتراق یا واچینی و نوعی نظم، اتحاد و همبستگی و به عبارت بهتر نوعی دیالکتیک واسازی - واچینی عاطفی را در میان داغدیدگان و بستگانشان در مواجهه با فقدان شاهد هستیم. اگرچه برخی مطالعه در مورد زندگی را بر مطالعه مرگ و مسائل پیرامون آن و چگونگی مواجهه بازماندگان با آن ترجیح می‌دهند، ولی به نظر می‌رسد که چندان نباید نسبت به مطالعه آن بی‌توجه بود و آن را انکار کرد؛ چراکه یکی از واقعیت‌هایی است که به لحاظ اجتماعی، فرهنگی و روانی بر ساخت می‌شود. افزون بر این، در کنار مطالعه مرگ و مسائل پیرامون آن و چگونگی مواجهه با فقدان، ممکن است به کشف برخی از واقعیت‌های اجتماعی دست یازیم؛ چنانچه در این پژوهش نیز نمونه‌ای کوچک از نظم، انسجام، همبستگی و حتی افتراق اجتماعی را مشاهده نمودیم.

پیشنهادها

پیشنهاد می‌شود برای کمک به گذر از دوران داغیدگی، تنها به خود داغیده اکتفا نشود؛ بلکه به شرایط زندگی، تعاملات متقابل داغیده با خانواده، بستگان و غیره نیز توجه شود؛ تا در حد امکان با کاهش محدودیت‌ها، احساس‌های کمبود و محرومیت‌های داغدیدگان، گامی کوچک در تقویت بستر رشد پس‌آسیب‌ها و تسهیل این فرایند واسازی عاطفی و گذر از داغیدگی برداشته شود. همچنین به نظر می‌رسد بواسطه مدرنیته و فاصله گرفتن از جامعه سنتی و اهمیت یافتن تجمل‌گرایی در مهمانی‌ها؛ کیفیت و کمیت ارتباطات خانوادگی و فامیلی نسبت به گذشته کاهش یافته، بنابراین اگر بواسطه تدبیرهایی بتوان رنگ و رونق جدیدی به این ارتباطات زد؛ بدون شک افراد می‌توانند با داشتن سرمایه اجتماعی نسبتاً قوی به‌گونه‌ای راحت‌تر با مصائب

و به‌طور ویژه فقدان نابهنگام عزیزانشان مواجه شوند. البته خوشبختانه در زندگی برخی شهروندان یزدی مهمانی‌های خانوادگی و فامیلی حداقل در هرماه تکرار می‌شود و با این دیدوبازدیدها؛ لزوماً ارتباطات نیز رونق گرفته و تقویت می‌شوند و با فرهنگ‌سازی هر چه بیشتر این مهمانی‌ها، ساده‌زیستی و عدم مهمانی‌های پرزرق‌وبرق و تجملاتی می‌توان این را به زندگی اکثر شهروندان و افراد جامعه گسترش داد. علاوه بر این در فرهنگ خود اعیاد و جشن‌ها و سنت‌های زیادی داریم که هنوز هم در جامعه پابرجاست؛ چه‌بتر است که زمینه‌ای فراهم شود تا از قابلیت‌های هنرمندان، خوانندگان و غیره در این روزها در مکانی وسیع و با در نظر گرفتن شرایط معیشتی مردم فراهم شود؛ تا داغدیدگان و بستگان‌شان برای لحظاتی با حضور در این گردهمایی‌های برگزارشده در سطح شهر، اوقات خوشی را در کنار یکدیگر سپری کنند؛ که حتی قبل از داغدیدگی می‌تواند تقویت ارتباطات خانوادگی و فامیلی را به همراه داشته باشد.

منابع

- ابراهیمی نیا، سعیده. (۱۳۹۶). کاوش فرایندهای اجتماعی چگونگی شکل‌گیری چشم‌وهمچشمی در میان شهروندان شهر مشهد. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته پژوهش علوم اجتماعی*. دانشگاه یزد.
- آریس، فیلیپ. (۱۳۹۵). *تاریخ مرگ: نگرش‌های غربی در باب مرگ از قرون وسطی تا کنون*، ترجمه: محمدجواد عبدالهی. تهران: نشر علم، چاپ دوم.
- استراوس، انسلم و کریین، جولیت. (۱۳۹۵). *مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه: ابراهیم افشار. تهران: نشر نی، چاپ پنجم.
- چدی، درک. (۱۳۹۵). *نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه: زهره خلیلی. ویراستاری مجید صفاری نیا، تهران: انتشارات آوای نور، چاپ دوم.
- حریری، نجلا. (۱۳۸۵). *اصول و روش‌های پژوهش کیفی*. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- حسن نیا، صادق؛ فرحبخش، کیومرث؛ سلیمی، حسین و وازپور، شبنم. (۱۳۹۲). «پیامدهای روان‌شناختی سوانح رانندگی منجر به مرگ در خانواده قربانیان»، *فصلنامه مطالعات پژوهشی راهور*، سال سوم، شماره ۸.
- رودباری، هانیه و حکمت نیا، حسن. (۱۳۹۵). «برنامه‌ریزی آمایش سرزمین در راستای تحلیل میزان بحران‌های حمل‌ونقل با تأکید بر تضادفات رانندگی و راهکارهای آن. (مطالعه موردی: شهر یزد)»، *پنجمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم جغرافیا و برنامه‌ریزی، معماری و شهرسازی*.
- زارع، حسین و مهمان‌نوازان، اشرف. (۱۳۹۴). «تأثیر آموزش دلگرم‌سازی بر ارتقاء خودکارآمدی عمومی و تاب‌آوری زنان سرپرست خانوار»، *مطالعات زن و خانواده*، دوره ۳، شماره ۱.
- زارع، مریم. (۱۳۹۰). بررسی نگرش نسبت به مرگ (مطالعه موردی منطقه یک و منطقه بیست‌ودو تهران). *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی*، دانشگاه پیام نور تهران، تهران.
- صادق نیا، مهرباب. (۱۳۹۱). کارکردهای اجتماعی مرگ، با تأکید بر کارکرد معنابخشی (مقایسه دو جامعه مسیحی و اسلامی). *پایان‌نامه دکتری رشته جامعه‌شناسی*، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۵). *روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر «نظریه بر پایه» (گراندد تئوری GTM)*. تهران: انتشارات آگاه.

- فلیک، اووه. (۱۳۹۴). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه: هادی جلیلی. ویراست سوم، تهران: نشر نی، چاپ هشتم.
- کرسول، جان. دلیو. (۱۳۹۴). *طرح پژوهش (رویکردهای کمی، کیفی و شیوه ترکیبی)*، ترجمه: حسن دانائی فرد و علی صالحی، ویراستاری مینا اسعدی، تهران: موسسه کتاب مهربان نشر، چاپ دوم.
- معتمدی، غلامحسین. (۱۳۹۶). *انسان و مرگ*. تهران: نشر مرکز، چاپ دوم ویراست دوم.
- ملایی نژاد، میترا؛ کهن، شهناز و غدیریان، فرزانه. (۱۳۹۶). «تجربیات زیسته بیوه‌زنان از چالش‌های مرتبط با نیازهای عاطفی و جنسی»، *مجله زنان مامائی و نازایی ایران*، دوره بیستم، شماره.
- مهدوی، محمدصادق و میرساردو، طاهره. (۱۳۸۱). «تأثیر فقدان پدر بر خانواده: مطالعه جامعه‌شناختی تأثیر فوت پدر بر آسیب‌های اجتماعی نوجوانان»، *فلسفه و کلام: شناخت*، شماره ۳۵.
- نجاریان، بهمن؛ مکوندی، بهنام و لیامی، فاطمه. (۱۳۷۴). «آثار فقدان پدر مروری بر یافته‌های پژوهشی در ایران و سایر کشورهای جهان»، *میان‌رشته‌ای: علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)*، شماره ۱۳ و ۱۴.
- نعمتی پور، زهرا و گلزاری، محمود. (۱۳۹۴). «بررسی اثربخشی مشاوره و درمان سوگ با رویکرد دینی به شیوه گروهی بر ارتقاء سطح کیفیت زندگی مادران داغ‌دیده فرزندان»، *پژوهش‌های روانشناسی بالینی و مشاوره*، ۱۵(۱).
- نعمتی پور، زهرا؛ گلزاری، محمود و باقری، فریبرز. (۱۳۹۹). «بررسی اثربخشی آموزش صبر به شیوه گروهی علائم افسردگی و فشار روانی حاصل از داغ‌دیدگی در مادرانی که فرزند خود را از دست داده‌اند»، *مطالعات روانشناسی بالینی*، شماره ۷.
- نوری، سمانه. (۱۳۹۰). *هویت انسان و مواجهه با مرگ از منظر کی‌پرکگارد و مرلوپتی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم انسانی: گرایش فلسفه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران.*

- Moore, J., Magee, S., Gamreklidze, E., & Kowalewski, J. (2017). Social Media Mourning: Using Grounded Theory to Explore How People Grieve on Social Networking Sites. *OMEGA- urnal of Death and Dying*, 0030222817709691.
- O'Connor, K., & Barrera, M. (2014). Changes in parental self-identity following the death of a child to cancer. *Death studies*, 38(6), 404-411.
- Stroebe, M., Schut, H., & Finkenauer, C. (2013). Parents coping with the death of their child: From individual to interpersonal to interactive perspectives. *Family Science*, 4(1), 28-36.
- Thompson, N., Allan, J., Carverhill, P. A., Cox, G. R., Davies, B., Doka, K., ... & Small, N. (2016). The case for a sociology of dying, death, and bereavement. *Death studies*, 40(3), 172-181.

